

۲	مقدمه
۶	تدفین در دوره اشکانی
۷	ادیان مختلف در دوره اشکانی
۹	بررسی شیوه های مختلف تدفین
۹	تدفین در تابوتهای سفالی و سنگی
۱۲	گور های خمره ای
۱۳	گورهای گودالی
۱۴	گورهای دخمه ای
۱۴	آرامگاه های سردابه ای
۱۶	گورهای چاهی
۱۸	گورستان با ظروف تدفین
۱۹	گور معبد
۱۹	تدفین در دوره اسلامی و هم اکنون
۲۱	تدفین در ادیان مختلف
۲۳	تدفین در آب
۲۳	تدفین خاکستر مرده
۲۴	جمله پایان
۲۵	جغرافیای منطقه
۲۷	قبر حفره سنگی
۲۹	استودان
۳۲	گورهای صخره ای
۳۳	حرفت خانه ها
۳۴	دخمه های سنگی بزرگ
۳۶	تدفین تابوتی
۳۷	نتیجه گیری

آیین ها و روش های تدفین

ویژه نامه داخلی اعضا، باشگاه گنج پژوهان ایران

تدفین نماینگر چگونگی گذر زمان و بی اختیار بودن انسان در برابر آن است. هر چند که انسان سعی می کند بر هر شیء و موجودی تسلط پیدا کند اما مرگ نقطه انتها و خط قرمز این دست درازی به روزگار است. امید است که مرگ گذشتگان، درس و عبرتی برای آینده ما انسانها باشد.

مقدمه آیین تدفین:

انسان در طول تاریخ اجتماعات به اشکال گوناگون مردگانش را دفن کرده است. شکلهایی از تدفین وجود دارد که با هنجارهای فرهنگ ایرانی و اسامی ما ناهمخوان است. با این حال نباید فراموش کرد که ملتهایی هم هستند که فرهنگ تدفین ما را نمی پسندند. در این میان مرگ بی پرواترین و صریح ترین سویه ی زندگی و یک واقعیتی مسلم است و به همین جهت یکی از مشکلات انسانها همواره این بوده است که مردگانشان را چگونه و کجا دفن کنند. کهن ترین شکل تدفین، جنازه را در حالت جنینی دفن کردند. پیشینه کهن ترین گورهایی که تاکنون یافت شده است، به پنجاه هزار سال پیش از میلاد مسیح می رسد! در کهن ترین شکل تدفین، در عصر پیشاسنگی جنازه را مانند همین در شکم مادر به پهلو در یک گور سنگی می خواباندند. تدفین

به شکل جنین از یک سو این توهم را ایجاد میکرد که جنازه به خواب فرورفته است و از سوی دیگر از امید به بیداری و تولدی دیگر پس از رستاخیز نشان داشت. اجداد ما در آن دوران بسیار دور جنازه مردگان را طناب پیچ میکردند. احتمالاً به این دلیل که می ترسیدند مردگان زنده شوند و سراغ زندگان بیایند. مراسم تدفین در فرهنگهای کهن که پیشینه آن به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح میرسد بسیار اهمیت داشت. گورهای عظیم به طول دوازده متر، با تخته سنگ بنا میکردند از اهمیت تدفین در این فرهنگها را نشان می دهد. در این گورها یکصد جنازه جا میگرفت و روی آن را با خاک می پوشاندند. چنین گورهای عظیمی به بناهای باشکوه شباهت داشت و ساختن آنها وقت و هزینه زیادی می طلبید.

در سده های میانه، پیش از آغاز دوران روشنگری که همه چیز با افسانه درآمیخته بود، برخی اروپائیان، از جمله آلمانیها اعتقاد داشتند که این گورها را غولها برای خودشان ساخته اند. در یونان قدیم مردگان را در تابوتی از سنگ آهک قرار میدادند و این تابوت سنگی را سارکوفگوس یا (گوشتخوار) می خواندند. واژه تابوت در برخی زبانها مانند آلمانی و فرانسه را بعدها از همین واژه ی سارکوفگ استخراج کردند. باید متذکر شوم که بنده شخصا، مشابه چنین تدفین هایی را نیز در کشور خودمان (در منطقه ای در نزدیکی شهر کیاسر استان مازندران) از نزدیک مشاهده نموده ام که متعلق به بیش از ۲۰۰۰ سال قبل بوده و بجای تابوتهای سنگ آهک از سازه هایی ساده از آهک خالص تشکیل یافته بودند.

در قرون وسطی گمان میبردند که روح انسان در قلب او جای دارد. از این رو برخی پادشاهان و هنرمندان بزرگ وصیت میکردند که قلبشان را جداگانه دفن کنند.

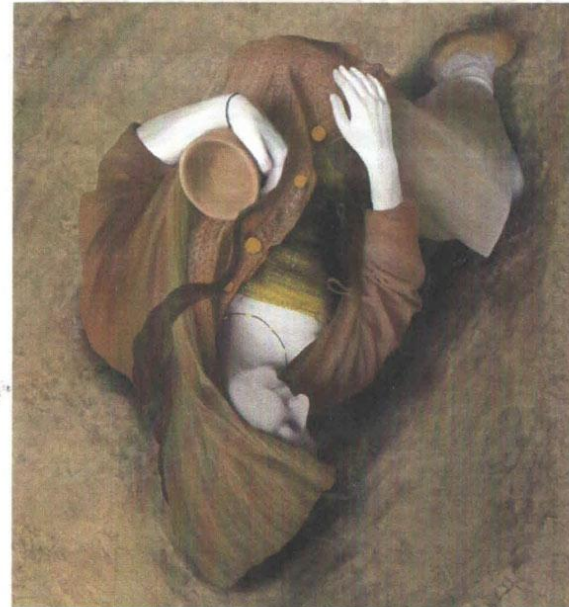
ریچارد شیردل، ناپلئون بناپارت، دانته و شوپن از مشاهیری هستند که قلب آنان جداگانه دفن شده است.

در همه فرهنگها، تدفین با مذهب درآمیخته است. مراسم تدفین از یک سویی تسلی دهنده برای بازماندگان بوده است. در زمان رومیها وقتی مرده ای در آتش می سوخت، بازماندگان از دیدن دودی که از جنازه برمی خواست تصور میکردند که روح مرده همراه با آن دود به آسمان میرود و با این فکر خود را تسلی میدادند! در حالیکه بعدها با آمدن مسیحیت، اساساً سوزاندن مرده، نشانگر بی احترامی به جسم انسان قلمداد می شد و آنگاه بهتر بود که جسم انسان را در کفن بپیچانند یا در تابوت بگذارند و در قبر قرار دهند تا روز رستاخیز فرا رسد و معاد اتفاق بیفتد...

به همین جهت پس از فراگیر شدن مسیحیت در اروپا، سوزاندن جنازه ها که تا پیش از آن مرسوم بود، ورافتاد و به همین شکل پس از غلبه مسلمانان بر ایرانیان نیز نهادن جنازه ها در دخمه ها منسوخ شد. در قرون وسطی تنها زنانی را که به جادوگری متهم می شدند، پس از محاکمه در محاکم تفتیش عقاید با آتش میسوزاندند.

دلیل می آوردند که با این تمهید روح شیطانی و پلید جادوگران همراه با جسمشان برای همیشه نابود میشده است!

با توجه به دگرگونی باورها و آئین های تدفین در تاریخ اجتماعات میتوانیم بگوییم که در همه فرهنگها تدفین با مذهب درآمیخته و به همین جهت با تغییر مذهب، آیین تدفین نیز دگرگون می گشته است.



تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

۵

تدفین در دوره اشکانی

دین و تدفین

اولین سوال این است که در دوران اشکانی چه اعتقاداتی وجود داشته؟

ولی به دلیل کم بودن مدارک و مستندات، اظهار نظر در این باره دشوار است. اشکانیان معمولاً شاه را برادر خورشید و ماه می خواندند و این نکته بر برخی از سکه های این دوران نقش بسته است. چه بسا این بدان معنا بود که شاه را مهر متجسد می انگاشتند. یعنی معتقد بودند که ایزدمهر در وجود شاهان حلول می کند. شاید هم در نظر ایشان شاه پس از مرگ در شمار خدایان در می آمد که با اعتقادات اقوام ابتدایی درباره خدا شدن بزرگان قوم پس از مرگ همانند است.

ساسانیان خاندان اشکانی را پیرو آیین زرتشت نمی شمردند و ظاهراً چنین نیز بوده است. اما اعتقاد به اشه و مهر از نامهای ایشان آشکار است (و احتمالاً با آیین زروانی ارتباط داشته است) و از این رو ساسانیان که بسیار تحت نفوذ و سیطره بزرگان مذهبی و مغان بودند، آنان را بی دین و لامذهب می خواندند و در بسیاری از موارد برای رسیدن به مقصود خود، اقدام به نیش قبر بزرگان و پدرانشان نمودند و با تاراج هدایای آنان، کار را تا آنجا پیش بردند که حتی اجساد و اسکلت آنان را نیز، برای تطهیر زمین و خاک آن، به آتش کشیدند!

۶

ادیان مختلط در دوره اشکانی

در این دوره نیز مانند دوره هخامنشی، هیچ گونه گزارشی از کشتار دینی در کشور دیده نمی شود.

بنابر مدارک تاریخی ادیان دیگری نیز در شاهنشاهی اشکانی وجود داشتند. در بابل هنوز سرودهایی به زبان سومری، که دو هزار سال پیش از آن مبدل به زبانی، مرده در آمده بود، در مراسم دینی خوانده می شد. پیروان دین بابلی در بخش عمده ای از آسیای غربی به آسودگی زندگی می کردند و گروههای وسیعی خدای بابل (بنام بعل) را، که جانشین بابلی مردوخ قدیم بود ستایش می کردند. همچنین الهه ایشتر تا دوران مسیحیت هنوز ستایش می شد. الهه کهن سومری به نام نانا که آیین او در اعصار پیش به ماوراءالنهر رفته بود. هنوز در آن مناطق ستایش می شد و در شهر نسا معبدی داشت. در معبد های این دو الهه، آیین های کهن، هنوز زنده بود. از دیگر اعتقادات بابلی، تاثیر کواکب بر سرنوشت انسان و جهان بود. در دوره اشکانی ستاره شناسی و احکام نجوم اهمیت ویژه ای داشت و بابل همچنان مرکزی برای مطالعات ستاره شناسی بود. در مجموع در مغرب شاهنشاهی اشکانی وجود و تاثیر عمیق آیین های سامی دیده می شد حتی آیین های کاملا محلی در این بخش وجود داشت. چنانکه در هر منطقه ای بعل و بعله ای (خدا و همسر خدا) بود و هر دهکده ای ارواح نگهبان خود را داشت. این امر به کلی با تفکر ایرانی که به خدایی جهانی به نام اهورامزدا معتقد بود تفاوت داشت.

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تفکین (۲)

۷

مجسمه هایی از خدایان یونانی، مانند زئوس، آتنا و افرودیت، از این دوره به دست آمده است. اما در این دوره، بر اثر آمیزش فرهنگهای ایرانی با بابلی و یونانی، خدایان این اقوام با یکدیگر تشابه یافته اند و یکی دانسته شده اند، چنان که اهورامزدا با بعل و مهر با شمس و آناهیتا با ایشتر یکی شده اند. در آرامگاه آنتیوخوس اول، زئوس با هرمزد و آپولون با مهر و بهرام با هراکلس یکی شمرده شده اند. از دیگر اقوام می توان به یهودیان و مسیحیان و نیز بوداییان اشاره کرد.



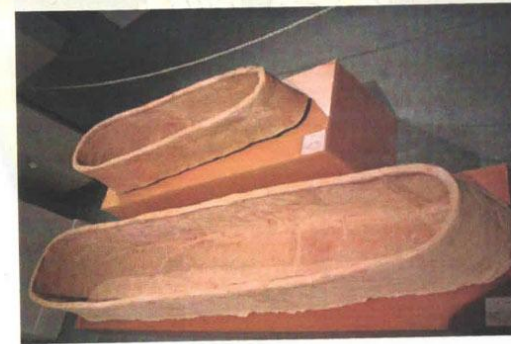
تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تفکین (۲)

۸

بررسی شیوه های تدفین

آیین به خاکسپاری در گذشتگان، رابطه کاملاً مستقیمی با شیوه تفکر مذهبی اقوام دارد. پیروان ادیان گوناگون دستورات خاصی برای تدفین دارند. در دوران اشکانی با توجه به تعدد مذاهب، شاهد شیوه های متنوع و متعدد تدفین هستیم. در واقع یکی از دلایلی که محققان را بر این نظر معتقد کرده است که در این دوران آزادیهای مذهبی زیادی وجود داشته، وجود روشهای گوناگون تدفین است.

تدفین در تابوتهای سفالی و سنگی



شیوه تدفین تابوتی از جمله روشهای متداول تدفین در این دوران بوده و در ایران سابقه ای دیرینه دارد. از شوش دوران ایلامی، هفت تپه، ارجان، زیویه و ... شیوه های تدفین در تابوتهای سفالی و فلزی گزارش شده اند.

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

در دوران اشکانی نیز این شیوه تدفین تداوم یافت و در چندین محل از این شیوه تدفین یافت گردیده است. تابوتهای پارتنی اکثراً سفالی و بی لعاب ساخته شده اند و در مجموع تاکنون از شش محل (ثبت شده)، آثار تدفین تابوتی بدست آمده است.

این مکانها عبارتند از: چشمه سار تخت جمشید، سنگ شیر همدان، بوالاحیاء در شوش، دستوای شوشتر، کنگاور و گورستانی در حومه شوش.

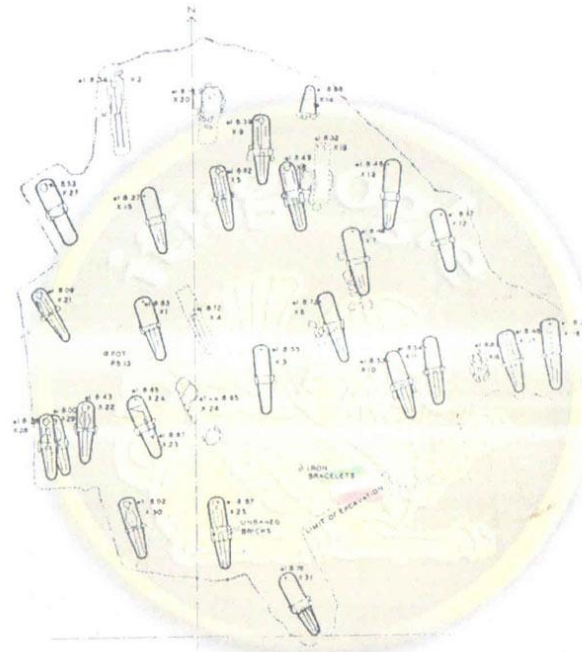
لازم به ذکر است که بنده شخصاً موردی را نیز در نزدیکی شهر ساری، داخل تومولوژی مشاهده نموده ام که دارای دو تابوت سفالی (یک زن و یک مرد) همراه با هدایایشان ب خاک سپرده شده بودند.

در کل، ۲۴ گور تابوتی از منطقه ی چشمه سار تخت جمشید، شناسایی و ثبت شده است.

این تابوتها از دو قسمت تشکیل شده و تقریباً وانی شکل اند. انحنای انتهایی این تابوتها به طور قابل ملاحظه ای تنگ تر از قسمت فوقانی است و لبه آنها نیز اندکی به طرف داخل خمیده است. همه تابوتها با در پوشهایی پوشیده شده و کناره های خالی مرکز تابوت معمولاً با ورقه ای از یک تخته سنگ منفرد یا با چند قطعه سنگ، کاملاً بسته و پلمپ شده است.

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

این گورستان یکی از منظم‌ترین گورستانها از نظر وضعیت قرار گیری تابوتها می باشد، ولی از نظر وجود اشیاء و لوازم بسیار فقیر بوده و از



میان اشیای جالب، وجود اسباب بازی به شکل اسب از گل پخته قابل توجه است. همچنین در این گورستان دو تابوت به صورت دو طبقه ای روی هم قرار گرفته اند.

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

گورهای خمره ای

از دوران نوسنگی در مناطق مختلف ایران از ظروف خمره های شکسته و سالم برای دفن اموات و به ویژه نوزادان و خردسالان استفاده می شده است. از آغاز دوره تاریخی گورستان به مفهوم واقعی شکل گرفته و گورستان های محتوی گورهای خمره ای دیده می شوند. گورستانهای پارتی که این نوع تدفین را دارند و در آنها تدفین های اولیه دیده می شوند، مانند اکروپول و شهر شاهی در شوش، کنگاور، گرمی مغان و طاق بستان کرمانشاه که شناسایی شده اند. بیشتر این خمره ها تزئینات زنجیره ای بر گرداگرد ظرف دارند و دهانه آنها با درپوش های سنگی پوشیده شده یا با مات گچ راه نفوذ هوا تا حد ممکن بسته شده است.



گورستانهای خمره ای بیشتر با شیوه های آیین مهر پرستی مطابقت دارند، به ویژه آنکه در گرمی جهت آنها به سوی رودخانه ها قرار

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

داده شده اند. در این محل سکه و دیگر وسایل و تزئینات چلیپایی شکل بر دهانه و بدنه بعضی از خمره ها قرار گرفته است. در گورستانهای خمره ای معمولا انواع دیگری از تدفین ها یافت نمی شود، ولی کنگاور از این قاعده مستثنا است. اجساد را در خمره ها به صورت جمع شده روی یک پهلو قرار داده اند.

در بررسی های اخیر در منطقه مریوان و منطقه اورامانات کرمانشاه شیوه تدفین گور خمره ای در سطح گسترده ای در حاشیه غربی زاگرس مرکزی کشف شد.

گورهای گودالی

تدفین گودالی از رایج ترین تدفین ها از دوره های پیش از تاریخ تاکنون است. تعداد اندک این نوع گورها که در دوره پارته یافت شده دلیل دیگری بر گسترش آینه های مذهبی در این دوره است. این نوع تدفین در دوره پارت از محل چشمه سار، سنگ شیر همدان، سد اسکندر در گرگان و گرمی بدست آمده است. اندک بودن این نوع تدفین در دوره پارت باعث می شود که آن را از شیوه های تدفین نادر محسوب کنیم. در نمونه های چشمه سار سطوح جانبی گور را با استفاده از قطعات سنگ و خشت پوشش داده اند ولی حالت آن به ویژه وجود سطوح نامنظم دیوارها شاید به دلیل وجود موقعیت اضطراری در زمان دفن بوده است.

گورهای دخمه ای

این نوع گورها در کنگاور و گرمی به دست آمده اند. در سطوح مختلف این نوع گورها از مصالح سنگ استفاده شده یا در داخل صخره ساخته شده اند. یک نمونه از این گورها، گورهای توده سنگی اند که از منطقه دامب کوه بلوچستان شناسایی شده و در آن سکه ای از سانتروک به دست آمده است.

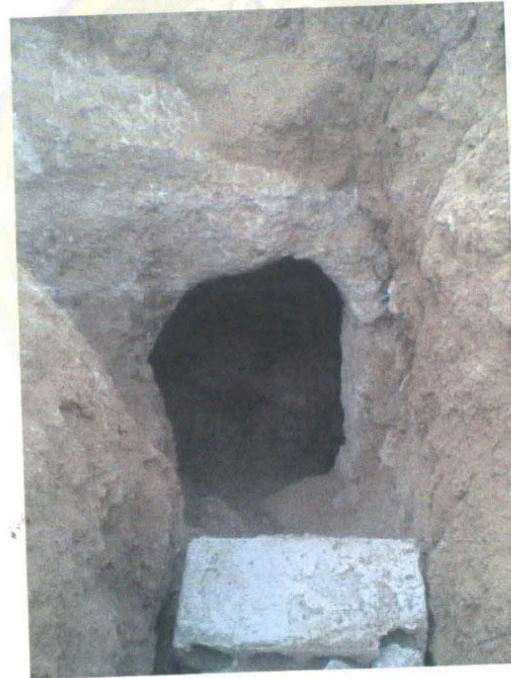
نمونه دیگری از این نوع قبر را نیز بنده شخصاً در منطقه هشترود آذربایجان شرقی از نزدیک مشاهده نموده ام که در دامنه تپه ای بزرگ و شیبی نسبتاً تند وجود داشتند.

آرامگاه های سردابه ای

در این نوع تدفین ابتدا آرامگاهی را در زمین ایجاد و سپس با استفاده از تابوت اجساد را دفن می کردند. از این گروه تدفین در دو محل گالک در شوشتر و شهر صنعتگران در شوش، هفت نمونه بدست آمده است که پنج نمونه آن در گالک قرار دارد. این آرامگاهها با آرامگاههای یافت شده در پالمیر سوریه قابل مقایسه اند و بهترین نمونه در پالمیر آرامگاهی است که در حفاریهای سال ۱۹۹۲ هیئت ژاپنی آن را شناسایی کردند.

آرامگاههای سردابه ای شوشتر در قست ورودی و در اتاق اصلی غالباً سه سکو دارد که روی آنها تابوتهای سفالینی را قرار داده اند. این

تابوتها از دو نوع لعابدار و منقوش و بی لعاب ساده اند. معمولا زیر سکوها خالی است و در داخل آنها جسد ها را به حالت آزاد دفن کرده اند. در این نوع، در داخل تابوتها اشیای متنوعی شامل سفال، اشیای شیشه ای، سکه و زینت آلات بدست آمده است. سکه های بدست آمده به پادشاهان الیمایی مربوط است. نوع دیگری از این آرامگاه ها بدون سکو بوده و پله های کمتری در قسمت ورودی دارد.



نقیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

در این آرامگاهها تابوتها را روی کف قرار می دادند، علاوه بر این زیر کف هم تدفین انجام می شده است. در خارج از این آرامگاه ها تدفین های دیگری نیز شناسایی شده اند که همراه آنها ظروف سفالی لعابدار و بی لعاب بدست آمده اند، در مجموع در آرامگاه های سردابه ای جهت خاصی برای تدفین رعایت نشده است. آرامگاه های سردابه ای شهر صنعتگران شوش با نمونه های شوشتر شباهت دارند.

نوع دیگری از این نوع تدفین را بنده شخصا کشف نموده ام که در منطقه ای در حدفاصل استانهای مازندران و سمنان، واقع گردیده است. در این مقبره ها اکثرا تدفین ها بدون تابوت صورت پذیرفته اند و بیشتر مقبره ها بصورت خانوادگی بوده و معلوم است که در طول مدت چندین سال متممادی، ظرفیت یک مقبره کامل می گشته است!

بطور مثال در داخل مقبره ای، مشاهده کردم که ۵ تدفین صورت گرفته است که شامل یک زن و شوهر که رو در روی هم قرار داشتند و یک زن و مرد جوان تر که در زیر پاهای آنها به همراه یک کودک در بینشان که البته زن جوان حامله هم بود!

گورهای چاهی

این گورها که به صورت چاهی عمیق بودند در ایران فقط در یک محل یعنی آکروبول و شهر شاهی در منطقه شوش شناسایی و ثبت شده است. گزارشهای مارسل دیواقوا از شهر شاهی نزدیک آکروبول

تنها مدرک مستند مربوط به این نوع گورهاست. در این شیوه، چاهی عمیق به عمق ۱۰ الی ۱۵ متر ایجاد شده است که در انتها عریض شده و اتاق تدفین را تشکیل می دهد. این چاهها بر ویرانه ها و بقایای به جای مانده از حصارها ایجاد شده اند. در نمونه دیگر از این نوع تدفین ها پس از کندن چاه در انتهای آن راهروی طویل و افقی ساخته شده است.



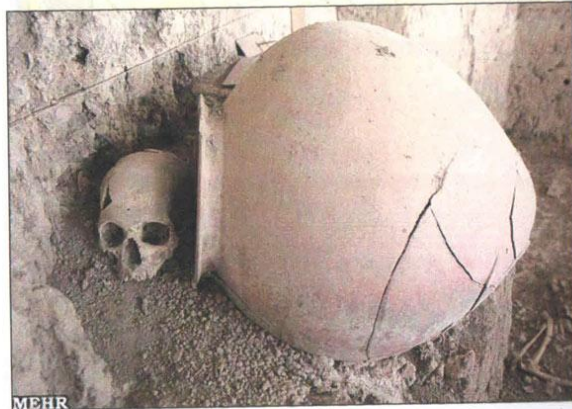
البته بنده خود نمونه ای از این نوع تدفین را در اطراف شهر اراک دیده ام و دارای پیچیدگی هایی بوده و هنوز هم تا زمان چاپ این کتابچه پروژه مذکور به پایان نرسیده است.

تقر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

گورستان با ظروف تدفین

این نوع گورستان فقط در منطقه شغاب بوشهر مشاهده شده است. حاوی بقایای استخوانی انسان یافت شده که مشخصات ظروف درست شبیه ظروف یاد شده در گورهای چاهی شوش است. این ظروف درپوش و تزئینات شیاری شکل روی خود دارند و داخل آنها را با قیر، اندود می کردند. این گورستان بی همتا بوده و تاریخ گذاری آن بر اساس شباهت های موجود بین ظروف تدفینی این محل با نمونه های یافت شده در شوش صورت گرفته است.

البته بصورت پراکنده در مناطق ایران نیز این قبیل تدفین گزارش شده است. بطور نمونه در مازندران و گلستان بصورت تک و موردی، دیده شده است.



تقر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

MEHR

گور معبد

معمولاً جلوی این آرامگاه‌ها نمونه‌هایی از تندیس‌های انسانی یا دیگر نقوش وجود دارند. از این نوع آرامگاه‌ها نمونه‌هایی در خارج از ایران از جمله نسا در ترکمنستان و پالمیر در سوریه دیده می‌شوند. در داخل ایران تنها در جزیره خارک، دو گور معبد شناسایی شده است. در این جزیره اقوام پالمیری از بناهای معروف به گور معبد، برای قرار دادن اجساد استفاده کرده‌اند و این دو بنا، گورستان یا مکانی برای آیین نیایش و امانت گذاشتن اجساد بوده است. تصور می‌شود این بناها برای هر دو منظور به کار می‌رفته، یعنی علاوه بر نیایش و انجام مراسم مذهبی، اجساد را در تابوت‌های چوبی قرار داده و در گور معبد‌ها نگهداری می‌کردند. جایگاه تابوتها به صورت کشویی ساخته شده و وضع ظاهری آن موید این است که این تابوتها ثابت نبوده و در موقع لزوم می‌توانستند به سادگی آن را از جایگاه خود خارج کنند و به مکان دیگری که شاید همان موطن اصلی پالمیریان بوده منتقل سازند.

تدفین در دوره اسلامی و هم اکنون

در خاک

مسلمانان و یهودیان با سوزاندن مرده مخالفند. در اسلام و یهودیت مبیایست مرده را حتماً دفن کرد. در یهودیت هر گور، تنها به یک

جنازه اختصاص دارد. اما در ایران با افزایش جمعیت، به تدریج از اوایل دهه پنجاه خورشیدی گورهای دو و سه طبقه به وجود آمد. پیش می‌آید که اعضای یک خانواده را در یک گور سه طبقه قرار دهند. سنگی به نام سنگ لحد هر یک از این طبقات را از هم جدا می‌کند و به هر مرده یک سنگ قبر مجزا تعلق می‌گیرد. در اسام و یهودیت، نیش قبر جایز نیست و اصواً شایسته نیست که آرامش مردگان به هم بخورد. گورستان در این مفهوم یک خانه ابدی و از برخی لحاظ پندآموز است. گورستان اهل تسنن، ساده است و پیش می‌آید که گورها بی نام و نشان باشند و تنها سنگی ساده بر آن بنهند. در مراکش سنگ قبر را به اندازه قامت مرده می‌تراشند و جز این هیچ نام و نشانی از مردگان باقی نمی‌گذارند. اما در فرهنگ ایرانی و اسامی، آرامگاه و سنگ قبر اهمیت دارد، چنانکه بسیاری از آرامگاه‌ها از نظر معماری و بسیاری از سنگ قبرها از نظر خوشنویسی، شاهکارهایی به شمار می‌آیند.

پس از دوران روشنگری در غرب، سوزاندن جنازه‌ها از نو مرسوم شد. کلیسای کاتولیک تا سالها با این نوع تدفین مخالف بود. با این حال در سال ۱۹۶۹ به دلیل کمبود جا، کلیسا مجبور شد با سوزاندن جنازه موافقت کند.

سوزاندن جنازه و دفن خاکستر آن، به مراتب ارزانتر از تهیه ی تابوت و اجاره ی یک گور به مدت پنج تا سی سال است. به همین جهت بسیاری از اشخاص در غرب وصیت می‌کنند که بعد از مرگ جنازه

آنان را بسوزانند. ولی در ایتالیا و در هلند، مرده را الزاما بایست در گورستان دفن کرد. اما در بسیاری از کشورها باید در گورستان دفن شود و برای این کار، بازماندگان به مانند ایران، آلمان و فرانسه، مرده باید حتما می بایست در تابوت بگذارند و دفن کنند و به جواز دفن نیاز دارند.

نمونه ای از تدفین در ادیان مختلف

در کنعان و در ایران، جنازه میت را در غار یا در دل کوه قرار می دادند. در نقش رستم، در سینه ی کوه مقبره های عظیمی از دوران هخامنشی و ساسانی به یادگار مانده است. داریوش کبیر، اردشیر، داریوش دوم و خشایارشا را در دل کوه دفن کرده اند.

در فرهنگ ایرانی - زرتشتی مردگان را فقط در خاک یا در دل کوه ها دفن نمیکردند. تدفین در هوا مرسوم بود. در این آئین زمین و آتش تبریکی دارد و روح که از بدن انسان بیرون رفت پیکر مرده بسیار پلید و ناپاک است و هر چیز را آلوده می کند. به همین جهت مرده را نباید به خاک یا به آتش سپرد.

زرتشتیان از زمان ساسانیان هر جا که بودند دخمه هایی می ساختند و مرده را به آنجا می بردند و در هوای آزاد، کنار دیواری می نهادند تا مرغان شکاری و حیوانات درنده آنها را بدرند و متلاشی کنند.

و وقتی که فقط استخوانی از مرده باقی می ماند، استخوان او را برمی داشتند و در محوطه ی کوچکی می گذاشتند و به آن "استودان" می گفتند که به روایت استاد فقید، سعید نفیسی مخفف کلمه استخوان دان است.

آقای نفیسی در خاطرات دوران جوانی اش از برخی اعتقادات خاص زرتشتیان یاد می کند. اگر کلاغ یا لاشخور چشم راست مرده را درآورده بود، گمان می کردند مرده آمرزیده تر است. اگر دست راست زودتر از بدن جدا می شد، باز هم مرده آمرزیده تر بود. اگر مرده را کنار دیوار دخمه ای می ایستاندند و تعادل خود را از دست می داد و برای مثال به پشت می افتاد، آمرزیده تر بود تا این که به رو افتاده باشد. اگر روی پای خود می افتاد یا به حال نشستن درمی آمد، گمان می کردند روح او معذب است. بدتر از همه مرده ای بود که سرش از تنش جدا می شد. بدیهی است که حوالی این دخمه ها همیشه هزاران کلاغ و مرغان لاشخور در پرواز بودند.

در آمریکای شمالی، در فلوریدا قبیله سمبول از قبایل سرخپوست مردگانش را در تنه ی پوک درختان می گذاشت تا به تدریج تجزیه شود. برخی قبایل سرخپوست هنگام کوچ از جایی به جایی دیگر مردگانشان را روی زمین می گذاشتند و به کوچ خود ادامه می دادند!

پیش می آمد که سالخوردگان این قبایل، وقتی هنگام مرگشان فرا می رسید، از قبیله جدا می شدند و به کوه می زدند و در آرامش و در

انزوا می مردند. جنازه ی آنان در همان محل می ماند تا به تدریج تجزیه شود و از بین برود.

پس از تصلیب مسیح، جنازه ی او روی زمین مانده بود. روایت است که ژوزف آریماتئا، از یاران مسیح، گور خود را که در غاری قرار داشت به مسیح بخشید و جنازه او را در آنجا نهادند.

مسیحیان اعتقاد دارند که مسیح، سه روز بعد زنده شد و از این غار به آسمان عروج کرد. این واقعه که در کتاب مقدس آمده است به روایت عید پاک شهرت دارد و منشا مهمترین عید مسیحی است.

تدفین در آب

در تبت، هرگاه زنان باردار و جذامیان می مردند، جنازه ی آنان را به رود می سپردند. در میان وایکینگ ها هم تدفین در آب مرسوم بود و مردگانشان را سوار قایق کوچکی می کردند و به آب می سپردند.

تدفین خاکستر مرده

هندوها و ژرمنها، مرده هایشان را میسوزاندند. در هندوستان، سوزاندن مرده ها مرسوم ترین شکل تدفین است. هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح، ژرمن ها مرده را میسوزاندند و خاکستر آن را به همراه اشیای زینتی که از مرده به جای مانده بود، در یک ظرف گلی ساده جمع می کردند. در میان هندوها رسم است که وقتی کسی

میمیرد، اگر دارای فرزند است، پسر ارشد می بایست آتش را بیافروزد. هندوها اعتقاد دارند که روح مرده با سوزندان جسم او آزاد میشود.

در غرب سوزاندن مرده مرسوم است. خاکستر مرده و برخی حیوانات خانگی را در ظرفی می نهند و این ظروف را به خاک می سپارند.

جمله پایان:

مردان و زنان بی نام و نشان، در این خاک خفته اند بی این که هیچ یادگار از خود بر جای بگذارند.

چرا که نه شاهزاده بوده اند و نه امیر و سردار. ولی این خاک از حضور آنان بوده که بر جای مانده است. آنانی که ما روی آرزوهایشان راه میرویم و اگر خوب گوش فرا دهیم، می شنویم تپش های قلبشان را که هنوز نگرانند، نگران سرزمینی که در هر گوشه و کنارش سینه ای پر راز مدفون گشته است.

پس بیایید با احترام به اجداد و تاریخ گمشده خود، به تحقیق و کاوش بپردازیم و از هرگونه تخریب و بی مبالاتی جدا بپرهیزیم.

تذکر: به دلیل وجود تشابهات بسیار میان تدفین هخامنشی و تاسانی این دو تدفین با هم ذکر شده اند و "کوه رحمت" به عنوان نمونه ای بارز از این تدفین ها ذکر و به حضور تقدیم می گردد:

جغرافیای منطقه

مرودشت، دشتی آبرفتی و هموار است که از شمال، جنوب و غرب با مناطقی کوهستانی محصور شده است. این مناطق کوهستانی بخشی از رشته کوههای زاگرس اند که در استان فارس و شهرستان مرودشت از دو ساختار زمین شناختی متمایز تشکیل شده اند: رشته کوههای موازی با جهت شمال غربی - جنوب شرقی و دشتهای دره های باز میان کوهی. یکی از مهم ترین رشته کوه های این منطقه رشته کوه رحمت است. طول این رشته کوه ۴۱ کیلومتر و عرض آن بین ۵ تا ۸ کیلومتر و جهت آن مطابق با چین های واحد زاگرس فارس است. بلندترین نقطه این رشته کوه ۲۵۵۹ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. متوسط ارتفاع دشت تخت جمشید در شمال شرق مرودشت واقع است و تخت جمشید در دامنه این کوه و به عبارت دقیق تر در ۱۰ کیلومتری شمال شرق شهر مرودشت و ۵۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز در مرکز استان فارس. کوه حکمت به نظر می رسد دلیل نامگذاری این کوه تقدس و اهمیت آن نزد ایرانیان باستان در این منطقه بوده و نام امروزی آن ظاهرا برگرفته از (کوه مهر) یا (کوه میترا) بوده است کوه مهر یا به اصطلاح امروزی کوه رحمت، از جمله مناطقی بوده که در زمان هخامنشیان و شاید پیش از آن، تقدس خاصی داشته است، آنچنان که هخامنشیان ترجیح دادند بزرگ ترین مجموعه کاخهای خود را در دامنه این کوه بسازند. به نظر می رسد انتساب این کوه به مهر که ایزد دوستی، پیمان و نگهبان سربازان و

لشگریان و کشور بوده یکی از عوامل این گزینش بوده باشد. این تقدس و احترام احتمالا در دوره های بعد، یعنی دوره شاهان محلی فارس و ساسانیان، هم ادامه یافته است. قراردادن کاخ های مجلل هخامنشیان در دامنه این کوه بر اعتبار و احترام آن برای مرده گذاری افزوده است. وجود حجاری های ساسانی در نقش رجب و بسیاری استودان ها و گورهای حفرة ای و خرفه خانه ها از ادوار گوناگون تاریخی در این محل نشان دهنده اهمیت دیر پای این کوه در دوره های فرا هخامنشی است.

همچنین کاوشهای اشمیت در سال ۱۹۳۹ در محل گورستان چشمه در دامنه یکی از دربندهای کوه رحمت در یک کیلومتری شمال شرق تخت جمشید نیز توالی استفاده از گوشه و کنار این کوه را چون محوطه ای مقدس در دوره های هخامنشی و پس از آن نشان می دهد. البته باید خاطر نشان کرد که دو شهر بزرگ پارسه و استخر در دوره های هخامنشی و پس از آن در دامنه همین کوه ساخته شد.

کوه رحمت محل مناسبی برای قراردادن اجساد مردگان این دو شهر بوده و صرفا تقدس کوه را نمی توان دلیل استفاده از آن برای مرده گذاری دانست. ساختارهای گوناگون در دامنه و ارتفاعات شمالی کوه رحمت: در طول بررسی های آغازین محدوده دامنه و ارتفاعات شمالی کوه رحمت ساختارهای متفاوتی از گور مشاهده شد که در دیگر مناطق فارس نیز دیده و گزارش و مجموعا تحت عنوان اشکال گوناگون گور در دوره های فراهخامنشی فارس معرفی شده

است. تدفین های کوه رحمت به یک گورستان محدود نمی شود، بلکه در سراسر این قسمت از کوه، یعنی از ابتدای ضلع شمالی صفا تخت جمشید تا انتهای آن یعنی حوالی شهر استخر پراکنده است. البته بررسی ها نشان می دهد که ساختار بعضی از اشکال تدفین به محل و موقعیت آن بستگی دارد برای مثال گورهای خرفت خانه ای بیشتر در ارتفاعات کوه رحمت و قبور حفره سنگی در دامنه و ارتفاعات پایین تر دیده می شود با این حال جز تعدادی استودان کتیبه دار، و گزارش مختصر کاوش های گورستان چشمه و کاوش های صرفا در تعدادی از گوره های حفره سنگی در ارتفاعات شمالی تخت جمشید از سایر شیوه های مرده گذاری در این کوه اطلاع دقیقی در دست نیست. به طور کلی انواع ساختار گور شناسایی شده در محدوده بررسی عبارت است از: **قبور حفره سنگی، قبور صخره ای، استودان ها، خرفت خانه ها، دخمه های بزرگ سنگی و تدفین های تابوتی.**

قبور حفره سنگی:

به نظر می رسد بیشترین تعداد قبور در محدوده بررسی از نوع قبور حفره سنگی است، که در بخشهای زیادی از دامنه ها در سراسر منطقه وجود دارد. این گور اشکال متفاوتی دارد، در بعضی سطح سنگ را تراشیده و گور را به صورت مکعب مستطیل در دل سنگ درآورده اند که لبه آن برای بهتر قرار گرفتن در پوش بزرگ، به صورت نواری با عرض ۱۰ سانتی متر کنده شده و گور به شکل محفظه سنگی مستطیل شکلی در آمده است. میانگین عمق این گورها ۵۰ سانتی

تیر ماه ۱۳۹۲ | این ها و روش تدفین (۲)

متر است در شکل دیگر این نوع تدفین، یعنی قبور حفره سنگی، مرده گذاری در شیارهای طبیعی سنگ صورت گرفته و تا کنون بیشترین تعداد این نوع قبر در کوه رحمت دیده شده است. این نوع گور شکل سومی هم دارد، بدین صورت که سازنده گور دیواره های شیارهای طبیعی سنگ ها را کمی تراشیده تا با بیشترین صرفه جویی در وقت و هزینه گور به اندازه جسدی در آید که درون آن قرار می گرفته است.

هیچ کدام از سه زیرگونه این نوع گور جهت جغرافیایی خاصی ندارند. این نوع گور مختص دامنه های کوه رحمت نیست و در دیگر مناطق فارس، از جمله حوالی زنگی آباد، بیشاپور، دامنه کوه گواندشلو تنگ خشک نزدیک سیوند و اقلید هم شناسایی و معرفی شده است. در سال ۱۳۶۹ هیاتی ایرانی به سرپرستی محمد رحیم صف تعدادی از گورهای حفره سنگی کوه رحمت را در محدوده کوچکی کاوش کرد، که به دلایل انسانی و طبیعی اطاعات چندانی از آنها به دست نیامد. مهمترین یافته های این کاوش عبارت بود از: دو سکه نقره که بررسی های نشان می دهد مربوط به دوره پادشاهای اردشیر پسر داریوش و نموت پسر اردشیر، از شاهان محلی فارس در قرن اول قبل میلاد است. از این رهگذر، این قبور را به اول قرن ق م، یعنی زمان حکومت اشکانیان، تاریخ گذاری کرده اند.

در کوه رحمت که همچون، گورستانی بزرگ است، بیشترین نوع گور، قبور حفره سنگی است. واندنبرگ در حوالی کوه رحمت و نقش رجب

تیر ماه ۱۳۹۲ | این ها و روش تدفین (۲)

و حوالی استخر به این نوع گور برخورد و در توصیف آنها چنین می گوید که بناهای مختص تدفین عبارت بود از تعدادی گودال یا جای استخوان و نیز طاقچه ها یا استودان ها به عنوان محل قرار دادن استخوان هیچ شکی نیست.

اما به نظر می رسد واندنبرگ از این گوره های حفره سنگی نیز به عنوان محل تجزیه و تاشی جسد یاد می کند، در حالی که این حفره ها در واقع برای تدفین استفاده می شده است، در واقع با وجود کاوشهای هیئت ایرانی در سال ۱۳۶۹، و به رغم اهمیت این نوع تدفین، هنوز اطلاعات اندکی درباره این ساختار تدفین در دست است.

استودان

استودان یا استخوان دان از شکل های ثانوی گور به شمار می رود. طبق آیین زرتشتی جسد باید در فضای باز قرار گیرد تا روح از بدن خارج شود و گوشت و پوست را حیوانات وحشی بخورند سپس استخوان ها را، که بعد از این مراحل پاک و تمیز می شد، داخل استودان ها قرار می دادند.

هنیک واژه استودان (satodan=uzdana) را مخزن و ظرفی برای استخوان ها ترجمه کرده و پیش از او هرتسفلد واژه استودان را با واژه astothekai برابر دانسته است.

در محدوده بررسی تعداد نسبتاً زیادی استودان وجود دارد که در اکثر آنها را پیشتر دیگر پژوهشگران شناسایی و معرفی کرده اند. این استودانها در دامنه های صخره ای کوه ایجاد شده اند و ورود و دسترسی به برخی از آنها به راحتی امکان پذیر نیست. دهانه ورودی همه استودان ها تقریباً مستطیل یا مربع شکل و طول، عرض و عمق آنها متغیر است. نوع تراش در بخش های داخلی و خارجی اکثر استودانها بدون دقت و ظرافت است.

اما در محدوده بررسی شکل دیگری نیز از گور استودانی وجود دارد که از نظر شکل حفره و کنده شدن بر سطح افقی سنگها و صخره ها، شبیه قبور حفره سنگی و از نظر کاربرد ثانوی و قرار گرفتن فقط استخوان در آن، شبیه استودان هاست. این نوع استودان ها نیز، که پیشتر معرفی شده اند به صورت مکعب مستطیل های کوچک و نا صاف و نا منظم در دل سنگها و صخره ها کنده شده اند. میانگین طول و عرض و ارتفاع آنها به ترتیب ۴۰ تا ۳۰ - ۵۰ تا ۳۵ و ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر است. قسمت لبه این استودانهای کوچک به صورت نواری به عرض حدوداً ۵ تا ۱۰ سانتی متر و عمق ۳ تا ۵ سانتی متر تراشیده شده است تا احتمالاً درپوشی سنگی بر روی آن قرارگیرد.

بعضی از نمونه های این گونه استودانها بسیار کوچک است، به گونه ای که نمی توان تصور کرد که چمجه و لگن و ساق پا و ساعد دست ها در آن جای می گرفته است. به نظر می رسد این مشکل با کندن فضایی با ابعاد استودان در قسمت داخلی درپوش حل می شده یعنی

محفظه داخلی استودان بین درپوش و حفره تراشیده شده در سنگ به طور مساوی تقسیم و فضایی کافی برای قرار گرفتن تمام استخوانها فراهم می شده است. تعداد این نوع استودان بیشتر از استودانهای کنده شده بر سطح عمودی صخره هاست.

در حوالی شهر استخر روی سطح افقی صخره های بزرگ، سه عدد از این نوع استودان افقی وجود دارد که دو تای آنها کامل و یکی نیمه تمام است. درست در زیر این استودانها و بر سطح عمودی صخره سه کتیبه پهلوی ساسانی دیده می شود. که گروپ شناسایی و چنین معرفی کرده است :

آن دسته از محلهای دفنی که در جنوب قرار دارند ... شامل است بر مخازنی سنگی که در تخته سنگ حفر شده و احتمالاً به عنوان تابوت استفاده می شده است. نزدیک به آنها کتیبه های به شماره ۱ تا ۳ به صورت حفره های طاقدار کوچکی در جلوی یک تخته سنگ بزرگ به درازی ۳ متر و ارتفاع یک متر قرار دارد. متن کتیبه ها در تمام موارد شبیه هم است. این قبر "دخمک" را شخصی ((برای آمرزش روحش)) سفارش داده است که بهشت جایگاهش باشد. کتیبه های شماره یک و دو دارای تاریخ اند که به ترتیب ۶۷۶ و ۶۶۴ میلادی است. در فارس تعداد زیادی از هر دو نوع استودان در کوه حسین، کوه زیدون، کوه زاغه، سرمشهد، اقلید، سیوند و مناطق دیگر وجود دارد که تا حدودی شناسایی و معرفی شده اند. تعدادی از این استودانها، مانند نمونه های کوه حسین، کتیبه دارند که منتشر کرد .

او شش کتیبه پیدا کرد و اظهار داشت که آنها به خط شکسته در سطوری عمودی نوشته شده اند و مشابه کتیبه هایی هستند که از استخر، اقلید و سیوند گزارش شده است، همه آنها دار ای کتیبه هایی هستند که مربوط به مسائل مرده گذاری است.

گورهای صخره ای

روش مرده گذاری در این گورها به این صورت بود که جسد در شکاف و حفره های طبیعی صخره کوه قرار داده می شد و سپس جلو حفره با شکاف را با لاشه سنگ مسدود می کردند و معمولاً کنار جسد اشیاء و ابزار هم می گذاشتند. شکاف طبیعی در این نوع قبور با قبور حفره سنگی، که در آن صحبت کردیم، متفاوت است. بدین شکل که در گورهای صخره ای جسد را در شکافهای طبیعی عمودی صخره کوه، و در بعضی موارد در غارهای کوچک می گذاشتند و جلو ورودی را با لاشه سنگ مسدود می کردند، اما در نمونه های قبور حفره سنگی از شیارهای سطحی افقی در صخره های کوه برای قراردادن جسد استفاده می کردند و روی آن را ابتدا با خاک و سنگریزه و سپس با درپوش های سنگی بزرگ می پوشاندند. در پژوهش های باستان شناسی اخیر که در تنگه غبای پاسارگاد انجام شد،

تعداد زیادی گور از نوع صخره ای در دامنه ها و ارتفاعات این منطقه شناسایی شد. در محدوده بررسی کوه رحمت تاکنون به چندین نمونه



از این گورها برخورداریم. به نظر می‌رسد نه تنها در کوه رحمت و تنگه غبای بلکه در سرتاسر فارس از این نوع گورها وجود داشته باشد، زیرا مرده گذاری در این گورها هم با موازین شرعی زرتشتی کاملا منطبق است و هم نیاز به صرف وقت و هزینه زیاد نداشته است.

خرفت خانه ها

پس از قبور حفره ای سنگی، خرفت خانه ها متداول ترین نوع ساختار گور در محدوده این بررسی به شمار می‌روند. خرفت خانه ساختار سنگی مخروطی شکلی است که از انبوه لاشه سنگ های ریز و درشت ساخته شده است. در قسمت پایه از سنگهای نسبتا بزرگ و متناسب بالا آمدن و رسیدن به نوک مخروط از لاشه سنگ های کوچک استفاده شده است، در این نوع گور همزمان با چیدن سنگهای پایه

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

۳۳

محفظه ای مستطیل یا بیضی شکل با دیواره ای سنگی سنگ چین در مرکز توده سنگ ها ساخته می‌شد و سپس بعد از قرار دادن جسد درون محفظه (حفره گور) و قرار دادن خرسنگ های بزرگ برای پوشانیدن حفره بور، روی آن را با لاشه سنگ می پوشاندند. میانگین ابعاد حفره گور که در مرکز توده سنگ ها قرار می گرفت معمولا ۶۰x۱۷۰ سانتی متر بود خرفت خانه ها معمولا گرد یا بیضی شکل اند و به ندرت به شکل مربع هم دیده شده است. میانگین قطر خرفت خانه هایی که تاکنون مشاهده شده حدودا ۲ تا ۴ متر بوده است. ارتفاع آنها به دلیل تخریب قابل اندازه گیری نیست.

اما ارتفاع باقی مانده اکثر خرفت خانه ها ۵۰ تا ۱۰۰ سانتی متر بوده است به نظرمی رسد این خرفت خانه ها در سایر نقاط کور رحمت (علاوه برجهه شمالی) نیز وجود دارد. این نوع گور بیشتر در ارتفاعات مشاهده شده و در بالاترین ارتفاعات محدوده بررسی، در حدود ۲۲۰۰ متر از سطح آبهای آزاد، نیز دیده شده است. متاسفانه تمامی خرفت خانه های شناسایی شده در محدوده بررسی غارت شده و حتی یک خرفت خانه ای دست نخورده دیده نشده است!!

دخمه های سنگی بزرگ

در دامنه های شمالی کوه رحمت در نزدیکی شهر استخر روی یکی از دماغه های دامنه کوه، که سطح نسبتا صاف سنگی دارد، تعداد زیادی حفره سنگی بزرگ وجود دارد که تمامی آنها در داخل سطوح سنگی

تیر ماه ۱۳۹۲ | آیین ها و روش تدفین (۲)

۳۴

تراشیده شده اند. این حفره ها بزرگ سنگی به صورت متمرکز تنها بر روی سطح ۱۲ صخره ای یکی از دماغه های دامنه کوه رحمت ایجاد شده، که در ۲۰۰ متری جنوب شرق شهر استخر قرار دارد. اندازه و ابعاد این حفره ها با نمونه گورهای حفره سنگی، که ذکرشان رفت، متفاوت است. بدین صورت که دهانه این حفره ها غالباً به صورت مربعی با میانگین ابعاد $5/2 \times 5/2$ متر تراشیده و در حالت کلی به صورت یک مکعب کنده شده است. عمق این حفره به علت پر شدن با خار و خاشاک بر اثر گذشت زمان مشخص نیست، ولی در اندازه گیری تقریبی که با وجود همین خاکها صورت گرفت، عمق آنها از ۱ تا ۴ متر متفاوت بود. از این حفره های بزرگ حداقل ۴۰ عدد مشاهده شد که به تدریج در ارتفاع بالاتر کوه، از تعداد آنها کم می شود.

در خاک داخل بعضی از این حفره ها که به دست حفاران غیر حرفه ای زیر و رو شده، قطعات شکسته سفال به همراه خرده های ریز استخوانهای انسانی وجود داشت که این فرضیه را مطرح می کند که احتمالاً این خرده سفالها مربوط به ظروف تدفینی بوده و یا به دایلی در دورانهای بعد داخل این حفره ها قرار گرفته است. شاید هنوز بحث در ماهیت این حفره ها زود باشد، اما به طور کلی به نظر می رسد از این حفره های بزرگ به طور عمومی برای تجزیه و تلاشی اجساد استفاده می شده و احتمالاً پس تاشی گوشت و پوست، استخوان ها را به جای دیگری انتقال نمی دادند، بلکه در همان محل رها میکردند. شاید برجهای خاموشی، که امروزه محل قرار دادن اجساد مردگان

زرتشتیان هند و ایران است، ریشه در این نوع ساختار گور داشته باشد.

در خاک بعضی از آنها، که بدست حفاران قاچاق زیر و رو شده، قطعات نسبتاً زیادی سفال وجود دارد که این فرضیه را مطرح می کند که احتمالاً این خرده سفال ها مربوط به ظروف تدفینی، بوده و اگر این قطعه سفالها مربوط به ظروف تدفینی باشند فرض دهمه عمومی بودن این حفره ها رد یا با مشکل روبه رو می شود.

تدفین تابوتی

تنها مورد از این نوع گور در محدوده بررسی شناسایی شده مربوط به گورستان چشمه است که در سال ۱۹۳۹ شمیت آن را کاوش کرد. گورستان چشمه در دامنه کوه رحمت و در یک کیلومتری ضلع شمالی تخت جمشید قرار دارد. این گورستان به طور تصادفی و در جریان جاده سازی کشف شد. اشमित که در آن موقع در حال کاوش در تخت جمشید بود در محل کشف این تابوت ها در گورستان چشمه شروع به کاوش کرد و در محدوده کوچکی از گورستان موفق به کشف ۳۰ عدد تدفین تابوتی شد. این تابوتها سفالی و به صورت دو قسمتی بود که هر قسمت به طور میانگین ۸۰ سانتی متر و ۱۸ تا ۲۰ سانتی متر عرض داشت. اشमित تاریخ این قبرستان را اواخر دوره هخامنشی و آغاز عصر پس از آن دانسته است.

نتیجه گیری

حفری و بررسی گورستان اهمیت خاصی در علم باستان شناسی دارد. شناخت ساختارهای گوناگون گور و آداب و رسوم مربوط به آن، کمک بسیاری به شناسایی و معرفی فرهنگ مردمان هر دوران میکند. ساختارهای گوناگون گور در ادوار فرا هخامنشی فارس از جمله مباحث مطرح در باستان شناسی دوران تاریخی این منطقه است. با توجه به یافته های باستان شناختی و مدارک تاریخی، به نظر نمی رسد تنها نوع و روش مرده گذاری در آئین زرتشتی قرار دادن مردگان در معرض هوا بوده باشد.

این نوع مرده گذاری مربوط به تیره مغان در زمان هخامنشی بوده و پس از آن در زمان ساسانیان با رسمی شدن دین زرتشتی در ایران وارد آئین زرتشتی گری شده است. در اواسط قرن اول میلادی در دوره زمامداری اشکانیان در ایران با مکتوب شدن اوستا و همچنین گسترش نفوذ سیاسی مغان در کشور، سنت قرار دادن مردگان در معرض هوا در کیش و آئین زرتشتی رواج یافت مغان، که از زمان حکومت اردشیر دوم در سال ۴۰۰ ق م به مخالفت و مبارزه با زرتشتی گری پرداخته بودند و در دوره های بعد هم نتوانستند جلو رواج و گسترش آن را بگیرند. در نهایت خود به کیش زرتشتی در آمدند. اما ۱۳ جواهر و عصاره آیین نزد ایشان محفوظ ماند و منجر به نفوذ جلوه هایی از این آیین در مذهب زرتشتی شد. یکی از خصایص قابل توجه دیانت زرتشتی آن است که طبق اعتقادات

و تعالیم آن بین روح و ماده یا طبیعت و معنی، نزدیکی کامل برقرار است.

بر این اساس انسان تندرستی که اورمزد بدن او را بی نقص و سلامت آفریده بهترین موجودی است که بر روی زمین وجود دارد. اما بدن وی نه تنها به هجوم معنوی و اخاکی اهریمن بلکه به حمات جسمی وی که بیماری، نقض اعضا، و سرانجام مرگ به بار می آورد باز است. از عوامل مهم مهم ناپاکی مرگ است، چیزهای مرده بدن چون مو و ناخن نا پاک است و باید با دقت از شخص دور شود. جسد نیز قویا ناپاک و آلوده به شمار می آید. بنا به یک عقیده قدیم هر چه انسان در حیات خود خوب تر باشد جسدش ناپاک تر است، زیار دیوان بیشتری برای از پا در آوردن جسد بدان هجوم آورده و آن را در تملک گرفته اند. زرتشتیان که بدان گونه برای روح رفتگان احترام قائل اند به جسد که آن را نسا یا جسمی متعفن و گند دیده می نامند ارزشی نمی گذارند دوران ساسانی زمان رونق آئین زرتشتی بود و طی آن روحانیت زرتشتی به کمال قدرت و اقتدار رسید. ((چنان که گاهی موبدان و اشراف ضد شاه متحد می شوند نفوذ موبدان در جامعه به حدی مسلم بود که حتی در زندگانی فردی شهریاران نیز دخالت می کردند. تقریباً همه مسائل می بایست توسط همین طبقه قطع و فصل شود)) درهمین دوره که فرقه های مختلفی ظهور کردند کما بیش از مزدیسنا نشئت گرفته بودند از جمله این فرقه ها می توان به پیروان مذهب زروانی اشاره کرد که معتقد بودند که زروان اعظم پدر هرمزد ((اهورا مزدا)) و اهرمین است پیروان این مذهب بیشتر از طبقات

اشراف بودند. همچنین از دیگر مذاهب این دوره می توان به مذهب مونوی اشاره کرد که ترکیبی از ادیان مزدیسنا، مسیحی و بودایی بودند. نهضت مزدکی هم از مذاهبی بود که در اواسط حکومت ساسانیان شکل گرفت و نوعی مسلک اشتراکی به شمار می رفت. این فرق و مذاهب تنها در دوره های کوتاهی با حمایت مقطعی تنی چند از پادشاهان ساسانی به وجود آمدند و اجازه تبلیغ گرفتند، با وجود این در جامعه ساسانی روحانیت زرتشتی در راس قدرت مذاهب قرار گرفته بودند. دامنه کوه رحمت، انجایی که تخت جمشید و شهر پارسه و استخر ساخته شده، شاهد وقایعی از تاریخ ایران چون تحولات مذهبی پیش گفته بوده است.

خوشبختانه در مورد این بخش از تاریخ ایران منابع و اطلاعات زیادی وجود دارد و پژوهش های متعددی انجام گرفته، ولی پژوهش در مورد شیوه ها و آداب و رسوم تدفین این دوره در محدوده جغرافیایی مورد نظر ما، اندک بوده است و هنوز بعضی از اشکال گور در این منطقه کاملاً شناخته شده نیست. با اینکه محدوده ی بررسی شده بخش کوچکی از دامنه های کوه رحمت است و در آن شاهد انواع گوناگونی از ساختارهای گور هستیم که از اواخر دوره هخامنشی (گورستان چشمه) تا اواخر ساسانی (استودانهای کتیبه دار حوالی استخر) مرسوم بوده است. شناسایی و تحلیل این نوع قبور با توجه به رواج و گسترش زرتشتی گری در دوران تاریخی فارس برای شناخت رسوم مذهبی حاکم بر این منطقه و آزادی مذاهب و تنوع اعتقادات و باورهای این جوامع و نحوه رواج اعتقادات زرتشتی در این منطقه

پژوهش‌ها و روش تدفین (۲) | آیین‌ها و روش تدفین (۲)

اهمیت دارد. همچنین به دلیل اهمیت مذهبی دو شهر بزرگ پارسه و استخر در زمان هخامنشیان تا اواخر ساسانی به نظر می رسد حاصل بررسی روش مند انواع ساختار گور در این محدوده بازگوکننده گوشه ای از تحولات و تغییرات اعتقادی و اجتماعی ایران، خصوصاً مرکز فارس و نتایج مطالعات در این منطقه، با توجه به مرکزیت چند صد ساله مذهبی و اعتقادی آن در دوران تاریخی، منبع خوبی برای گاهنگاری های مقایسه ای ساختارهای متفاوت گور در دوران تاریخی در سراسر ایران است.

پژوهش‌ها و روش تدفین (۲) | آیین‌ها و روش تدفین (۲)